

حدود ۸۵ درصد از رانندگانی که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۳۰ سال سن دارند.



در این دو صفحه چه خبر است؟

برای ۹۰ سالگی «تن تن» شمع کوچکی روشن کرده‌ایم تا همگی با هم فوتش کنیم. یاسر نوروزی بر ایمن از اهمیت تاریخی انتشار «ماجراهای تن تن» نوشته و مزدک علی نظری که از تن تن بازهای تمام عیار است ماجراهای خودش و تن تن را بر ایمن روایت کرده. گزارش و گفت‌وگو هم داریم: آرمن شافیعی با چند دهه هفتادی و دهه هشتادی که شیفته تن تن‌اند، هم صحبت شده. یک گفت‌وگوی جذاب هم با حمیدرضا جبارپور داریم که پیج TINTIN_COMICS را با ۱۳۴ فالوور می‌چرخاند.

اهمیت تاریخی انتشار «ماجراهای تن تن» در چیست؟

خبر نگاری که تمام دنیا را اوید



یاسر نوروزی

روزنامه‌نگار

موفقیت «تن تن» برمی‌گردد به اواخر دهه ۵۰ قرن ۲۰. بماند که روزی با نام مستعار «هرزه». این کمیک را ۲۰ سال قبل از این طراحی کرده و نوشته بود، اما خب تن تن طی دودهمه از مرز بلژیک بیرون آمد و کل کشورهای انگلیسی‌زبان را دوید. آن قدر که حالا دیگر شهرت او پهلو می‌زند، با شهره‌ترین کاراکترهای کارتون والت دیزنی، پسر کی یا شلوار سریع، موی سیخ تک‌فرو و میلو، سکی که همیشه پاست، از آفریقا به اروپا می‌رود، از اروپا

سریع، موی سیخ تک‌فرو و میلو، سکی که همیشه پاست، از آفریقا به اروپا می‌رود، از اروپا کاشف مرزهایی فرامتی بود و برای نویسندگان آینده کمیک، بخت آورد و حیثیت خرید. آن قدر که در دهه ۷۰ نقد کمیک در کنار نقد آثار روشنفکرانه در نشریات چاپ شد و به تدریج واحدهایی درسی هم برای این ژانر در دانشگاه‌ها در نظر گرفته و تدریس شد. هر چند

تن تن و من

مزدک علی نظری | روزنامه‌نگار



کمی مسائل نظری: در این که چرا «دهه شصت»

برای نسل ما (بچه‌های انقلاب و حوالی آن) جذاب است، نظریه‌های وجود دارد که می‌گوید: فضای پس‌انقلابی و مضاعف‌شدن جنگ سبب شده جامعه ایران با شرایطی خاص و به‌ویژه با محرومیت‌های گسترده‌ای مواجه شود. این گرچه برای بزرگان نیز شرایطی تازه بود، اما برای ما کودکانی که با چشم‌گشودن در این وضع دنیا را می‌شناختیم، دورانی غریب رقم زد. مثال: خیلی از ما موز را از روی نقاشی کتاب‌ها شناختیم و تا سال‌ها بعد، پوست‌کنندن به سبک استن لورل و چشیدن طعم این میوه «خارجی»، آرزوی بچگی مان بود. آنانس که بی‌تردید خود خود میوه بهشت بود و خیال‌انگیزتر از آن بود که اصلاً وجود خارجی داشته باشد! به اینجای بحث نظری که می‌رسی، دیگر کنترل احساسات و ردیف‌نکردن مثل‌ها، خاطر‌ها، تجربه‌ها و پرسش‌ها سخت می‌شود و بعد هم که: شکایت‌ها، رنج‌ها، اندوه‌ها... و در پایان: نگاه‌های خیره به ناکجا و اغلب سکوت، سکوت، سکوت. در آن محرومیت‌دهه‌ه شصتی که ملغمه‌های بوداز «نداشتن» و «بیست» - «هیوند»، ما به معجزه‌ها دل خوش داشتیم. فرض: فامیلی پیدا می‌شد که جوری یک کار تن کوچک موز از آسمان برایش افتاده بود؛ حالا مثلاً دامادشان خلیان بوده و از ماموریت خارج برایش میوه استوایی تحفه آورده و او هم در شنی از هزارویک شب بمباران، موقع دودین به سمت زیر زمین، جعبه را با خودش می‌آورد تا ما بچه‌های قدونیم‌قد - که چقدر هم آن روزها زیاد بودیم - را ساکت کند. پناهگاه نیمه‌تاریک ما را تصور کنید که گردسوزی با فتیله پایین کشیده در وسط و جمعی پسر بچه کچل دورش و دختر بچه‌های گریان و زنان چادری ترسان و پدران پیژامه پوش گوش به رادیوی تراز بستوری. همگی با همان اولین آفتاب جلالی شکلی که از جعبه در آمد، مجذوب رنگ طلایش شدید. خود طلا! بر قش هوش از کله‌ها پرانده، بسب و موشک و جنگ و صدام را از یاد ما برد. این چند خط را بچه‌های جوان تر بخوانند، برایشان مثل جوک است. اما همین دست یادداشت که ما یا به خاطر آوردن شان آه می‌کشیم و برای صدها زمین بار تاکید می‌کنیم: دهه شصت دوران نوستالژی بود و بس! در اوج تاریکی تحمیل شده بر معصومانه‌ترین دوران عمر ما، ناگهان جرقه‌ای، شراره‌ای کوچک، نوارهای لرزانی از نور، در لحظاتی که به‌هیچ‌وجه انتظارش را نداشتیم زندگی مان را از این رو به روی دیگری می‌کرد. یکبار له‌بخند، یک‌دفعه شادی، یک‌هو امید زندگی، زندگی - زندگی در میان بارش مرگ.

۱

این نکته را نباید نادیده گرفت که ماجراهای تن تن از همان اول هم حاشیه‌ساز بود. بعضی منتقدان و نویسندگان، تن تن و رفتار ادراخوانشی نژادپرستانه نقد کردند و آن نوعی تعمد در توهم دانستند. کاپیتان هادوک، کارگاه‌های دوقلو و طنزهای پیرامون تن تن، کنایه‌هایی به راست‌گرایی قلمداد شد و هرزه حتی اتیکت خورد به تمایلات نازیستی. هر چند او پیوسته بود اما «تن تن در کنگو» صدای سازمان‌های حقوق بشر را در آورد و کاراکترهای سیاه‌پوست مضحک در این کتاب، پای نژادپرستی نویسنده را وسط کشید. به هر حال کنگو آن زمان مستعمر بود و نوعی نگاه از بالا را می‌شد در تصاویر مؤلف بلژیکی دید. کاپیتان هادوک هنوز هم به سیاه‌ها می‌گفت «کاکا سیاه» و خب نمی‌شد روی این تغییر تراژیک تاریخی چشم بست و آن را ندید. کار به جایی کشید که نویسنده حتی در زمان حیات خود بعضی کتاب‌ها را احک و اصلاح کرد و از موضع قبلی خود عقب کشید. البته بخشی از انتقادهای درست و بحق بود اما این حال به نظر می‌رسد نباید ماجراهای تن تن را از این منظر دید. چنانچه نمی‌شود هیچ مفهوم یا تعبیری را بی‌توجه به بافت تاریخی و بدون در نظر گرفتن زیست اجتماعی و سیاسی نویسنده و هنرمند در زمان خود از متن بیرون کشید، طلبکارانه درباره آن قضاوت کرد و به چوب قضاوت‌های انسان معاصر آن را نواخت. چنانچه بخشی از کودکانی که می‌نگارنده این متن را همین ماجراهای تن تن ساخته و صدا البته بنده نژادپرست نشد و نیست.



ویژه ۹۰ سالگی «تن تن»

کلبوس تمام تن تن بازی‌های من بود. تعریف کنم؟ حوصله‌اش را دارید؟ سهم کودکی من از کتاب‌های تن تن و میلو، فقط سه تا بود. این سه تا هم هر کدام سرنوشته داشتند و به شکل متفاوتی مال من شدند. اما در همان سال دوم ابتدایی که خیلی بهانه خواهر را می‌گرفتم، هر بار برای آرام آن روزگار - که حالا در افتاده - عکس تمام شد و من شاگرد اول بشوی، برایت چاپ شد و خوشحال بودم که شاید نسرین هم - هر کجا که هست - عکس را توی روزنامه ببیند. بلافاصله هم جایزه‌ام را طلب کردم، و آخر پدرم قبول کرد یک کتاب تن تن (نمی‌دانم از کجا!) برایش بخرد. گفتم: «خودم باید انتخاب کنم، شما که نمی‌دانی کدام داستانش را می‌خواهم.»

بودم که کدام یک از کتاب‌ها را انتخاب دارم و کلی در موردش فکر کرده بودم که کدام یک از کتاب‌ها را انتخاب کنم. ولی سرسره‌ها گوش بدعکار نبود. سرسره‌ها همیشه طلبکار بود. خودش رفت خرید و برگشت و کتابی در اندازه کتاب‌های معمولی گرفت سمت. حتی اگر نخوانده باشم دیدم دیگر، کتاب‌های تن تن قطع بزرگ هستند. نمی‌دانم اسم این قطع چیست،

۳



می‌دانید مثل حالا هم نبود که قطار کتاب‌های نو خوش‌رنگ توی قفسه شهر کتاب و یاغ کتاب و فلان کتاب به آدم چشمک بزند. باید تمام کتابفروشی‌های تنگ و تاریک قدیمی را می‌گشتی، اصرار می‌کردی و به هر کتابفروش رومی انداختی، قسم می‌خوردی که برای خودت می‌خواهی (مصرف شخصی!) و به هیچ‌کس هم نمی‌گویی که از کی گرفته‌ای، تا شاید شاید شاید به مراد می‌رسی. الان که بی‌توجهی بچه‌های نسل تازه را می‌بینم اگر حرف‌ها را برای اعتراف به تمایل کودک‌آزای نگذار بد، دل‌م می‌خواهد دوباره بگویم توی سر هر کدام که از کنار بخش کتاب‌های تن تن و میلو درمی‌شوند و بدون چند جلد کتاب در بغل و اشک شوق در چشم، آن قفسه مقدس را ترک می‌کنند! آنها که نمی‌دانند، بدانند در دهه شصت روال معمول یا گذاشتن ما به دنیای رنگارنگ تن تن و میلو چنین بود، چندتایی کتاب کهنه که زوارشان در رفته و گاهی صفحاتی از لابه‌لایش گم شده بود، از کمد بزرگتری - خواهر برادری - یا بچه‌های فامیل که فکر می‌کردند چون بزرگ شدند دیگر به «کتاب تن تن» نیاز ندارند، به مال‌های می‌رسید. این کتاب‌ها عتیقه‌شده بودند و تملک‌شان موروثی شده بود. چنین بود که در دوره‌ای از تاریخ این مرز پر گهر، جناب تن تن و سگ باوفایش میلو عزیز هم رفتند توی فهرست کالاهای قاچاق و تا سال‌های سال و در واقع هم حدود دودهمه درازا داشت، چاپ این کتاب ممنوع شد، فروش شان ممنوع شد، خریدشان ممنوع شد.

سرانجام روزگاری رسید که خودم - آن روز جوجه‌خبر نگاری بودم با فقط دو ماه سابقه کار - رنتم و برای گزارشی هیجان‌انگیز با ناشری گفت‌وگو کردم که در سال ۱۳۸۰ شمسی دوباره چاپ کتاب‌های تن تن و میلو را ز سر گرفته بود. درست دودهمه بعد از شروع گیر و گرفتاری تن تن و میلو و کاپیتان هادوک و پروفیسور تورنسل

۲

و حتی برادران دوقلوی تامپسون، آن پسرک لجوجی که دلش می‌خواست تن تن باشد به استقبال آزادی دوستان کودکی اش آمده بود! باور کن دل‌م می‌خواست با سر شیرجه‌بزنم لای آن کتاب‌های شیک و نو. که البته در همان جلسه‌ها ناشر شنیدم برای گرفتن مجوز مجبور شدند خیلی جاهای کتاب‌ها را جرح و تعدیل کنند. کجاها؟ نه، خوشبختانه توی دنیای آرماتی آقای «هرزه» (خالق کتاب‌ها) زن‌ها یاد نیستند! یا در پس‌زمینه‌اند، یا مثل «کاستافیوره» که شنگول منگول است و می‌شود بایک‌تک قلم‌پوشش را وارد درست کرد. مثلاً جاهایی هم بودند در کتاب «کوسه‌های دریای سرخ» که گروهی سیاه‌پوست را با وعده بردن به زیارت، توی انبار کشتی بارزده بودند که بفروشد. امثال اینها موارد کوچکی بودند که می‌شد گذشت و ندید گرفت، اما چیزی که تمام شوق این من تن تن تازه کار را زدود چوب جدید کتاب‌های محبوبم را بی‌اعتبار کرد، کار دمنشانه‌ای بود که با هادوک کردند: تمام آن دیالوگ‌های ماندگار کاپیتان حذف یا عوض شده، چون در اصل ناسزاهستند. مجبورش کردند جابه‌جا «نوشابه» یا «لایبندازد (ونه چیز دیگری!) گاهی هم دستشان را همین‌جور خالی خالی توی هوا بگیرد، چون لیوان یا بطری‌اش را غیب کردند. همه به این بهانه که: آن قسمت از شخصیت (وعادات) هادوک که

همه می‌دانیم، ممنوع است و بدآموزی دارد!

بله، چنین شد که آن نسخه‌های قدیمی یونینور سال یا جود ظهور قبای تروناز به‌یاز هم ارزش خودشان را حفظ کردند و بلکه حالا راج و قیمت‌شان اضافه هم شده است. به قول معروف: اصلت قیمت ندارد و خودمان اضافه کنیم که: این جدیدی‌ها اصلت ندارد.

معروف اصلت قیمت ندارد و خودمان اضافه کنیم که: این جدیدی‌ها اصلت ندارد.